

تعریف حق و تکلیف

حق در لغت یعنی ثبوت و تحقق (تحقق هم برگرفته از ریشه «حق» می باشد)

بنابر این «حق» عبارت است از هر امر ثابت اعم از واقعی و نسبی که اگر در معانی مختلف اصطلاحی و عرفی آن دقت شود در هر یک آنها اصل معنی لغوی یعنی ثبوت، حفظا شده است. اگر چه نوع ثبوت در هر یک با دیگری متفاوت است. در اصطلاح قرآن و روایی، اگر چه معانی زیادی برای حق می توان استخراج کرد، ولی تمامی آن معانی به پنج معنا بر می گردد که دو معنای آن حقیقی و تکوینی و سه معنای آن اعتباری و وضعی است.

معنای حقیقی و تکوینی حق

به معنای امر واقعی و دارای واقعیت یعنی به واقعیت عینی و خارجی، حق گفته می شود. مثلاً مرگ امری واقعی و عینی و خارجی است، از این رو حق است.

«فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجِدُّ لَنَا اللَّعِبُ وَالْحَقُّ لَنَا الْكَذِبُ وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسْمَعُ دَاعِيَهُ وَأَعْجَلَ حَادِيَهُ»
به خدا قسم، مرگ امری الهی است، واقعیت است و شوخی نیست، حق است و دروغ نیست و این امر واقعی، که منادی آن، دعوتش را می شنوند و سرود خوان آن، همه را شتابان می خواند.^(۱)

معنی دوم که باز هم حقیقی و تکوینی است این است که حق به معنی حقیقت، یعنی ادراک مطابق با واقع.

«كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كَتَبَ وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ»

مثل این که مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده و گویا حق که وجود مرگ و مردن است در این دنیا بر غیر از ما واجب شده است.^(۲)

معنای اعتباری و وضعی حق

معنی سوم حق که اعتباری است به معنی اجازه و رخصت است یعنی در استفاده یا عدم استفاده از آن مخیریم مثل حق پرسش، حق پرسش، حق مسکن، حق شغل و حق انتخاب همسر. معنی چهارم حق که باز اعتباری است به معنی استحقاق و سزاواری شخص نسبت به چیزی مثل حق پاداش، حق تنبیه، تقدیر و مجازات.

حق به معنی طلب و مطالبه است، یعنی کسی از دیگری مطالبه داشته باشد به طوری که متقابلاً از او هم مطالبه خواهد شد. یعنی یک حق متقابل پیدا می شود مثل حق مردم بر حاکم

هدیه جمعه

حق تکلیف در آیه و روایات

حسین جمالی زاده
امام جمعه جیرفت

اشاره: یکی از مسائلی که در اجتماع انسانها، مورد توجه بوده و از اهمیت شایان ذکری برخوردار است و همچنین از دغدغه های افراد در جوامع است، مسأله حقوق و تکالیف متقابل آنهاست. حقوق و تکالیف متقابل مردم و زمامداران یکی از موضوعات اساسی و مورد توجه در این بخش است که در مقاله پیش رو به این مسأله با توجه بیشتری پرداخته شده است.

و حق حاکم بر مردم و حق دو همسر نسبت به یکدیگر و حق فرزند بر والدین و بر عکس.

در تمامی این موارد که حق در امور اجتماعی و روابط انسانی به کار می‌رود، همین حق به معنی پنجم است. این حق ملازم با تکلیف است و مورد بحث. لذا در این جا با استناد به آیات و روایات به تبیین همین حق پرداخته می‌شود.

بنابراین در این مورد نمی‌توان حقی را اثبات کرد که در مقابل آن تکلیفی نباشد. اگر می‌گوییم انسان «الف» بر انسان «ب» حق دارد، این بدان معناست که انسان «ب» تکلیف دارد که حق انسان «الف» را رعایت کند. اگر تنها انسان «الف» حق داشته باشد ولی در مقابل، هیچ کس مکلف به رعایت حق او نباشد، وجود و عدم این حق مساوی خواهد بود. فرض کنید کارگر حق داشته باشد که حق خویش را از کارفرما مطالبه کند ولی کارفرما تکلیفی در پرداخت حق او نداشته باشد. این امر جز هرج و مرج، چیز دیگری به دنبال نخواهد داشت، اثبات حق برای کسی معقول است که در برابر آن «من علیه الحق» وجود داشته باشد یعنی فردی که مکلف به رعایت آن حق است، وجود داشته باشد. بنابراین حق و تکلیف ملازم یکدیگر است:

«الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ لَفُذِّرْتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَعَذَلَهُ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ»^{۱۱۱}

حقوق متقابل خداوند و بندگانش

تقوای الهی

«عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ الْمُرْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقُّكُمْ

ای بندگانی خدا، وصیت می‌کنم شما را به تقوای الهی که این تقوی و پرهیزکاری، حق خداست بر شما، همین مرزجیب می‌شود. احدی از ناحیه شما بر خداوند متعال به وجود می‌آید.^{۱۱۲}

توحید و عبادت

«أَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاخْتِلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى

نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا

حق خداوند بر تو که بزرگ‌تر از همه حقوق است، این است که او را عبادت نمایی و هیچ چیز را شریک او قرار ندهی. هرگاه این حق خداوند را لباس عمل پوشانده و به زیور اخلاق، آراستی، خداوند بر خود واجب کرده که امر دنیا و آخرت تو را کفایت کند و آنچه را که در این باره دوست داری برایت حفظ نماید.^{۱۱۳}

اطاعت خداوند

«لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ لَكِنْ خَدَاوَنَدُ مَتَعَالِ حَقِّ خُودِش رَابِرِ بِنْدِگَانِ اِیْنِ قَرَارِ دَادِهَ اِسْتِ كَنْدُ.»^{۱۱۴}

شکر نعمت

«إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَ مَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزْوَالِ نِعْمَتِهِ

همانا برای خداوند در هر نعمتی حقی است بر شما، پس هر کس که ادا کند آن حق خدا را خداوند متعال از آن نعمت زیاد می‌کند برای او و هر کس در ادا آن حق کوتاهی کند خود را در معرض زوال نعمت خدا از خودش قرار داده است.^{۱۱۵}

حقوق متقابل مردم

در بین تمامی حقوق، حق بندگانی خدا نسبت به همدیگر، بر حق خداوند بر بندگان مقدم است.

«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حَقُّوقَ عِبَادِهِ مَقْدِمَةً

لِحَقُّوقِهِ عَلَى حَقُّوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحَقُّوقِ عِبَادِ اللَّهِ

كَانَ ذَلِكَ سُوْدِيَا إِلَى الْإِقْيَامِ بِحَقُّوقِ اللَّهِ

خداوند سبحان حقوق بندگانش را بر حقوق

خودش مقدم دانسته است پس هر که حقوق

بندگانی را رعایت کند این امر به ادای حقوق

خداوند منجر خواهد شد.^{۱۱۶}

حق مردم بر زمامدار

«وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْإِسْلَامِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ

صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدَلَ

۲۰۴

فِيهِمْ وَتَكُونُ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَتَغْفِرَ لَهُمْ
جَهْلَهُمْ وَ لَا تَعَاجِلْهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَ تَشْكُرَ اللَّهُ عَزَّ
وَ جَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْفُورَةِ عَلَيْهِمْ

اما حق مردم تحت امر زمامدار بر تری مسؤول این است که بدانند آنها به خاطر ضعف خود و توان و قدرت نه زیر دست تو شده اند پس بر تو واجب است که در باره آنان به عدل عمل کنی و نسبت به آنها بدین دلسوزی و مهربانی باشی و خطاهای آنان را که از روی نادانی انجام داده اند ببخشی در مقابل آن که تو اعمال بد آنان را تاب و عجاوه کنی و خداوند را به خاطر توانایی و قدرتی که به تو داده است سپاسگزار باشی.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ حَقَّ عَلَى الْوَالِيِ الْإِ يَغْيِرَهُ عَلَى
رِعْيَتِهِ فَضْلًا نَالَهُ وَ لَا طَوْلَ خُصَبِهِ وَ أَنْ يَزِيدَهُ
مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمَةٍ دُنُوًا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا
عَلَى إِخْوَانِهِ

حقای که بر والی مسلم است این است که آنچه از فضل و نعمت به او می رسد از مردم دریغ نکند و تغییر روش ندهد و آن عطای مخصوص هم که به او می رسد مردم را از آنان برخوردار نماید و آنچه که خداوند قسمت او کرده از نعمت به بندگان خدا هم بدهد تا به آنها نزدیک باشد و به برادرانش عاضقه و رزق و از عاطفه خویش نسبت به برادران دینی اش بهره گیرد.

«وَ لِيَكُنْ أَبَعْدَ رِعْيَتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ
أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عَيُوبًا
الْوَالِيِ أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ
عِنْدَكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ
يُحْكَمُ عَلَى مَا غَابَ عِنْدَكَ فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا
اسْتَطَعْتَ يَسْتِرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ
رِعْيَتِكَ

ای مالک باید دورترین و میغوضترین مردم نزد تو کسانی باشند که بیشتر دنبال عیبجویی مردم هستند زمامدار و مسؤول سزاوارترین همه مردم نسبت به پوشیدن عیوب مردم و زشتی های مردم می باشد پس آن عیبجوی که از تو پنهان است اصرار نداشته باش که فاش شود... پس تاملی توانی عیوب و زشتی های مردم را پوشان تا خدا عیوب

تو را پوشاند آن عیبجوی که تو دوست داری از دید مردم پوشیده باشد.

«اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيْمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ
فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ
لَهَا وَ لَا تَذَلِّمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا
تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ

برای اجراء عدالت انسانی، خود را جای دیگران قرار بده، هر گونه دوست داری با ترفتنار شود تو نیز همان گونه به مردم خود رفتار کن فرض کن که همه از تو دیگری است و تو زیر دست او، هر گونه رفتاری که دوست داشتی آن زمامدار حاکم تو داشته باشد تو با مردم داشته باش نفس خود را میزان قرار بده، همان طوری که دوست نداشتی اگر زیر دست بودی به تو ستم شود حال که حاکم و زمامدار هستی و زمامدار که به دیگران ستم کنی.

«أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا
أُشَارُ كُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ

آیا قناعت کنم به این که به من امیر مومنان گفته شود و در گرفتاری های روزگار شریک آنان نباشم هرگز چنین نخواهد بود.

«وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ
اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ
أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا
نُظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ

قلب خود را به دلسوزی و دوستی و مهربانی با مردم آشنا کن و همانند گریه درنده ای که بلعیدن آنان را غنیمت شمارد مباش زیرا مردم دو دسته اند یا برادران دینی تو هستند و یا در اصل انسانیت و آفرینش با تو هم نوعند.

حق زمامدار بر مردم

«فَأَمَّا حَقَّ سَائِسِكَ بِالسَّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ
جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ
لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السَّلْطَانِ وَ أَنْ تُخْلِصَ لَهُ
فِي النَّصِيحَةِ وَ أَنْ لَا تَمَاحِكَهُ وَ قَدْ بَسِطَتْ يَدَهُ
عَلَيْكَ فَتَكُونُ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَ هَلَاكِهِ وَ تَذَلُّ

۲۰۳۸

وَتَلَطَّفْ لِأَعْطَانِهِ مِنَ الرَّضَى مَا يَكْفُهُ عَنكَ وَ
لَا يُضِرُّ بِدِينِكَ وَتَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَ
لَا تُعَادِهِ وَلَا تُعَادِدُهُ

اما حق زمامدار تو بر تو این است که بدانی تو عامل امتحان او قرار داده شده‌ای و او نیز به وسیله حق سلطه‌ای که بر تو دارد آزمایش می‌شود، مخلصانه به نصیحت او گوش فراده و با او به منازعه بر نخیز در حالی که او بر تو مسلط است چرا که سبب هلاکت خودت و زحواهی شد و برای او فروتنی و نرمش داشته باش تا آن جا که رضایت او را به دست آوری و ضرر و زیانش به دین تو نرسد و در این باره از خداوند کمک بجوی و با او در عزت، معارضه نکنی و عداوت دشمنی با او نوری. ^{۱۱۷}

«فَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكَ فَوَفَاءٌ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ
فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْجَابِئَةِ حِينَ أَدْعُوكُمْ
وَ الطَّاعَةَ حِينَ أَمْرُكَ

اما حقی که من بر شما دارم، باقی ماندن بایعتی که با من نموده‌اید و حلاص و دوستی در پنهان و آشکار و اجابت کردن تا زمانی که شمارا بخوانم و اطاعت و پیروی از آنچه شمارا امر می‌کنم. ^{۱۱۸}

ثمرات رعایت حقوق متقابل مردم و زمامدار

«فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى تَوَالِي حَقِّهِ وَ آدَى التَّوَالِي
إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ
وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا
السَّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ نَرْمَانُ وَ طَمَعَ فِي بَقَاءِ
الدَّوْلَةِ وَ يَنْسَتُ مَطْمَعُ الْأَعْدَاءِ» ^{۱۱۹}

ثمرات و نتایجی که مشرب بر رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم تحت امر حکومت است بنا بر فرمایش حضرت علی (ع) چند چیز است که قابل توجه است:

۱. عزت حق یعنی استواری و ارجمندی حق در جامعه، در گرو رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم است.

۲. با رعایت حقوق متقابل مردم و زمامدار، دین و دینداری جلوه‌گر می‌شود.

۳. عدالت در وجه مختلفش تابعی از رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم است.

۴. سنت‌های نبوی و راه و رسم‌های پسندیده و سعادت بخش

اخلاقی در وجه مختلف زندگی در شرایطی به بار می‌نشیند که حقوق متقابل مردم و زمامدار رعایت شود. لذا فراهم شدن این چهار امر زمانه چنان می‌شود که شوق زندگی و تکاپوی متعالی در آن موج می‌زند.

عواقب عدم رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم

«وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَ إِلَيْهَا أَوْ أَحْجَفَ التَّوَالِي
بِرِعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ
الْجُورِ وَ كَثُرَ الْإِغْوَالُ فِي الدِّينِ وَ تَرَكْتَ مَحَاجِ
السَّنَنِ فَعَمِلَ بِالنُّهْيِ وَ عَطَلْتَ الْأَحْكَامَ وَ كَثُرَتْ
عَلَلُ النَّفْسِ فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ وَ
لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلْ فَهِنَالِكَ تَدَلُّ الْبَابِرَارُ وَ تَعَزَّ
الْأَشْرَارُ وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ
الْعِبَادِ» ^{۱۲۰}

پیامدهای عدم رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم از زبان علی (ع) در این فراز عبارت است از:

۱. در جامعه‌ای که به حقوق یکدیگر تجاوز می‌شود، اختلاف کلمه و نزاع و درگیری از نخستین عواقب آن است.

۲. ظهور ستم و بیداد، محصول تجاوز به حقوق یکدیگر است. در جامعه‌ای که پایبندی به حقوق متقابل نیست، وجود اقسام بی‌عدالتی‌ها، قانون‌شکنی‌ها و بی‌حرمتی‌ها امری طبیعی است.

۳. آن جا که حقوق زیریا گذاشته می‌شود، دین و دینداری آسیب جدی می‌بیند و هر گروهی دین را وسیله و ابزار مقاصد ناسالم خویش قرار می‌دهد.

۴. در نتیجه عدم رعایت حقوق متقابل، سنت‌های نیکوی نبوی و راه و رسم‌های صحیح اخلاقی، ترک می‌شود.

پیش‌نوشت:

- | | |
|--|----------------------------|
| ۱- معاد العباد، العباد - تفقه الاسلامی، ص ۴۹ | ۱۰- مکرم الاخلاق |
| ۲- معاد العباد، ص ۲۰ | ۱۱- هیچ ابلاغه، خطبه ۳۴ |
| ۳- همان، حکم، ۲۲ | ۱۲- همان، نامه ۵۷ |
| ۴- همان، خطبه ۲۰۶ | ۱۳- همان، نامه ۳۱ |
| ۵- همان، نامه ۳۴ | ۱۴- هیچ ابلاغه، نامه ۴۵ |
| ۶- رساله حقوق امام سجاد | ۱۵- همان، نامه ۵۳ |
| ۷- هیچ ابلاغه، خطبه ۲۱۴ | ۱۶- رساله الحقوق امام سجاد |
| ۸- همان، حکمت ۲۴۴ | ۱۷- هیچ ابلاغه، خطبه ۳۴ |
| ۹- شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۷۰ | ۱۸- همان |
| | ۱۹- همان |

۲۰۳۹